

حقوق تجارت

بقاء شرکت مورد شور و رأی شود. تصمیم این مجمع در هر حال منتشر خواهد شد. ۵۸

معاملات شرکت و مدیران

چون ممکن است که مدیران شرکت خود طرف معاملاتی که با شرکت بعمل میآید شده و بِنفع خود موجب ضرر شرکت بشوند یا لاقول در مظان این تهمت واقع گردند اصولاً معامله مدیران را با شرکت ممنوع داشته است مگر آنکه مجمع عمومی اجازه بدهد بر طبق ماده ۵۳ «مدیرهای شرکت میتوانند بدون اجازه مجمع عمومی در معاملاتی که با شرکت یا بحساب شرکت میشود بطور مستقیم یا غیر مستقیم سهیم شوند. و در صورت اجازه باید صورت مخصوص آنرا همد ساله بمجمع عمومی بدهند»

قانون ضمانت اجرای این ماده را بخصوص تعیین نکرده است ولی بطور کلی مدیران برای هر اقدامی که بر خلاف مقررات قانونی بنمایند در مقابل شرکت یا اشخاص ثالث مسئول هستند در مقابل شرکت در مورد معاملاتی که بر خلاف ماده ۵۳ نموده است میتوان گفت که مسئولیت بصورت بطلان معامله صورت میگیرد. و البته اگر خسارتی بشخص ثالث هم وارد شود او نیز حق تقاضای جبران خسارت را خواهد داشت.

عملاً تحقیق این مطلب که باطناً مدیرهای شرکت در معاملاتیکه با شرکت میشود ذینفع هستند یا نه خیلی مشکل است. از جمله ضریقه های فرار از اجراء مقررات این ماده یکی این است که مدیرها ذینفع در شرکت جدیدی میشوند شرکت در آن مؤسسه جدید سهیم میشود و با آن وارد معامله میشود یعنی در حقیقت با مدیرها طرف معامله میگردد

ولی برای استرداد منافع موهوم قانون تجارت را این اصول استثناء وارد کرده و مقرر داشته است که «استرداد منطبعی که بین شرکاء تقسیم شده ممکن نیست مگر اینکه تقسیم بدون ترتیب صورت داری یا مخالف نتیجه حاصله از صورت مزبور بعمل آمده باشد» در این دو مورد قانون فرض سوءنیت برای صاحبان سهامی که نفع دریافت داشته اند نموده است و منافع را قابل استرداد میداند.

برعکس در موارد دیگر چون صاحبان سهام باسانی نمیتوانند از حقیقت بیان خبردار باشند قانون بخواسته است که آنها را مسئول دانسته و منافع را قابل استرداد بداند دعوی استرداد منافع موهوم متعلق بطلبکاران شرکت است و آنها هستند که میتوانند از شرکاء منافع مذکور را مطالبه نمایند و این ترتیب معمولاً در موقع ورشکستگی یا اعلان شرکت پیش میآید در غیر از دو مورد فوق دعوی طلبکاران متوجه مدیران شرکت خواهد بود زیرا آنها بوسیله تقسیم منافع موهوم موجب خسارت آنها شده اند.

نه تنها قانون موارد استرداد منافع موهوم را محدود کرده است بلکه مدت مرور زمان خیلی کمتر از مرور زمان معمولی برای دعوی استرداد مقرر داشته است زیرا (فقط تا پنجسال اقامه دعوی استرداد میتوان نمود. مبدء مرور زمان روز تقسیم منافع است روز تقسیم منافع را روزی میشمارند که مجمع عمومی رأی بتقسیم آن منافع داده باشد).

۶. «اگر بواسطه ضررهای وارده نصف سرمایه شرکت از میان برود مدیران شرکت مکلفند تمام صاحبان سهام را برای انعقاد مجمع عمومی دعوت نمایند تا موضوع انحلال یا

در نتیجه این ترتیب و شکستگی های مهمی در فراسه دیده شده است .

خرید شرکت سهام خرد را

آیا شرکت میتواند سهام خود را در بازار خریداری نماید ؟

خرید سهام ممکن است از اختیار مدیران شرکت خارج باشد و موکول بر رأی مجمع عمومی در اینصورت مطلب واضح است و برقی که مجمع عمومی رأی داد اشکالی پیش نیاید .

ولی ممکن است خرید و فروش سهام از اختیارات عادی مدیران خارج نباشد چنانکه يك مؤسس عالی رتبت این عمل جزء معاملات تجاریش میباشد و در اینصورت آیا میتواند سهام خود را بخرد ؟

میگویند که شرکت نمیتواند چنین کاری را بکند زیرا اگرچه خود معامله ذاتاً ممنوع نباشد نتیجه آن مخالفت با اصل ثبات سرمایه شرکت است چه در حقیقت بوسیلهٔ این داشت قیمت سهام مدیران شرکت سرمایه آنها تقلیل یافته و محل آنکه تقلیل سرمایه شرکت تغییر ماده مهمی از اساس نامه بوده و باید با تشریفات مخصوص مجمع عمومی بوقت آماده صورت بگیرد و با اطلاع عموم برسد .

اگر مدیران شرکت بدون رعایت این ترتیب سرمایه شرکت را تقلیل بدهند مدکاران شرکت که وثیقه مطالباتشان باین ترتیب در معرض خطر واقع میشود حق دارند مطالب معامله را بخواهند ولی نظریه اینکه فروشنده سهام بیواسطه را نمیتوان پیدا کرد یا لافل باشکال ممکن است آنها را بدست بیشتر احقاق حق طلبکاران بصورت دعوی تقاضای جبران خسارت بر علیه مدیران و یا دلالتی که بتمام بقضیه معامله را انجام داده اند ممکن است عملی شود .

اصل این است که مدیران شرکت نباید سهام شرکت را خریداری نمایند ولی در بعض موارد در صورتیکه سهامک ذاتاً در صلاحیت مدیران باشد ممکن است صحیح باشد .

۱ - در موقعیکه خرید سهام فقط برای تقویت ارزش

آن در بازار بوده و خرید آنها برای فروش باشد و فروش هم صورت بگیرد چه در انحصار تقصی که سرمایه وارد شده موافقی بوده و چیزی نگردیده بکسی ضرر وارد نموده است .

۲ - وقتی که وجه خرید سهام از سرمایه شرکت نبوده بلکه از ذخیره آن باشد و این ذخیره هم از منافع شرکت و اضافه بر حد این ذخیره قانونی باشد در اینصورت نیز بکسی ضرر وارد نمیشود است و نهی هر برای مصرف ذخیره در این راه نمیشود .

خرید سهام از اصل ذخیره ممکن است باین نظر باشد که باین طریق متعادل سرمایه بماند آید و البته این طریق مفیدی است زیرا منافع ناشی از شرکت بهایرا بخرد که در بازار تنزل حاصل گردد است و باین ترتیب شرکت که مدیون ارزش سهام است باین ارزش واقعی که کمتر از برابر است می پردازد .

با آنکه بدون شرکت مانع کافی دارد بجای اینکه ذخیره خود را در سهام دیگری بکار انداخته و استفاده کند بخرد سهام نبود قبلاً کرده ذخیره خود را باین ترتیب حفظ کرده و میفروشد زیرا مانع سهام مذکور را هر سال آن خواهد افزود و هر وقت لازم باشد میتواند سهام مذکور را مجدداً در بازار بخرد .

با آنکه در صورتیکه مجمع فوق العده رأی بتقلیل سرمایه بدهد خرید سهام خود شرکت در بازار وسیله خوبی برای اجراء آن نیست سرمایه بود .

همچنین خرید سهام خود شرکت ممکن است (در صورتیکه از اختیارات هیئت مدیره خارج نباشد) بصورت *Behert* باشد و در اینصورت نیز در حقیقت پرداخت سرمایه بخرانند بود زیرا معامله *Behert* عبرت از این است که شرکت سهام را نقد خریده و نسبه میفروشد و در این معامله سهمی حاصل نمیشود کرد علاوه بر اینکه وثیقه هم در دست است و در صورتیکه این وثیقه در معرض خطر تنزل هست ولی چون شرکت نیست و ضمانت فروشنده هم باقی است مانند سایر معاملات شرکت بوده و اینکه خطرش کمتر است .

مسئولیت مدیران شرکت

مسئولیت مدیران شرکت در ذات با حقوقی است و بجزرایی
 مسئولیت حقوقی مدیران شرکت و در ضمن شرکت
 و در مقابل افراد خارج یا افراد شرکت است. مدیران شرکت
 سهامی مانند شرکاء شرکت تضامنی مسئولیت معاملات شرکت
 نیستند یعنی مسئولیت آنها ناشی از این نیست که ما من نتیجه
 هر معامله باشند. مسئولیت مدیران شرکت سهامی زمانی است
 که خلافی مرتکب شده باشند و گویا در مورد تکلیف بر طبق
 قواعد و اصول مقرر معاملاتی بنمایند که صورتی بر شرکت
 یا شرکاء یا طلبکاران وارد آورد مسئولیت آنها ثابت بود.
 بر طبق ماده ۵۱ قانون تجارت در خصوص مسئولیت مدیران شرکت
 در مقابل شرکاء همان مسئولیتی است که در مورد مقبول
 موکل دارد.

بر طبق ماده ۶۶۶ قانون مینویسد هرگاه در تصمیم
 وکیل خسارتی بموکل متوجه شود که بر اثر رأی مجسسه آن
 محسوب میگردد مسئول خواهد بود.
 مسئولیت حقوقی مدیران در فرعی و در خصوص
 مسئولیت مدیران در صورتیکه هر یک از مدیران شرکت
 و تصمیماتی باشد که در هیئت مدیره اتخاذ گردید و اکثریتی است
 در صورتیکه مسئولیت ناشی از عمل هیئت مدیره
 خارج از تصمیماتی است که هیئت مدیره اتخاذ نموده است
 شخصی خواهد بود.

مسئولیت حقوقی مدیران شرکت در خصوص شرکت
 ناشی از سمت وکالت آنهاست و چون بین وکالت از طرف
 مجمع عمومی داده شده است و مجمع عمومی مسئولیت شرکت
 است اقدام دعوی شرکت بر علیه مدیران بشماره این
 بوسیله مجمع عمومی بعمل آید و مجمع عمومی میتواند
 کار شخصی را مأمور بکند و معمولاً این کار را به هیئت
 منتسب شرکت واگذار مینماید بجز آن که در جريان امور
 کاملاً منافع هستند.
 دعوی شرکت بر علیه مدیران ناشی از ورود خسارت
 آنها پیدا میشود - چنانکه در وظایف مدیران ملاحظه شد

بر طبق قانون تجارت موظفند که هر سال بمجمع عمومی حساب
 سال گذشته بدهند.

از طرف دیگر بر طبق ماده ۶۶۸ قانون مدنی «وکیل
 باید حساب مدت وکالت خود را بموکل بدهد و آنچه را که
 بجای او دریافت کرده است به او رد کند»

شرکاء در آخر سال هیئت مدیره حساب خود را مطابق
 مقررات قانون تجارت و اساسنامه شرکت بمجمع عمومی
 تقدیم کرد و مجمع عمومی هم آن را تصویب نمود تصویب
 حساب در حکم اعطاء مفاصحا بوده و دیگر مدیرها را نمیتوان
 راجع بآن حساب تعقیب کرد.

تصویب صورت حساب و دادن مفاصحه تنها حق
 تعقیب از خود شرکت و شرکائی که حضور داشته اند سلب
 نمیشود پس این حق را از تمام شرکاء اعم از حاضر یا
 غایب و نفع مخالف سلب خواهد کرد زیرا رأی است که
 اکثریت شرکت بر طبق مقررات داده اند و سایرین باید
 تابع آن باشند.

در صورتی که با وجود رأی مجمع عمومی حق تعقیب
 مدیران قبی خواهد ماند:

۱- در صورتیکه رأی مجمع مطابق مقررات قانونی
 گرفته شده باشد یعنی حائز تمام شرایط لازم نباشد مثلاً
 اکثریت کافی برای تشکیل جلسه وجود نداشته و یا با اکثریت
 کافی برای اتخاذ رأی تصمیم گرفته نشده است چه در اینصورت
 هیئت مدیره شرکت حق دارد که بمحکمه شکایت نموده و حکم
 ابطال رأی مجمع عمومی را بخواهد و پس از آنکه این
 حکم را بدست آورد بر علیه مدیران شرکت طرح نماید.

۲- در صورتیکه رأی مجمع عمومی اگر چه بر طبق
 شرایط مندرجه آید باشد ذاتاً از صلاحیت مجمع خارج بوده
 و یا مخالف مقررات قانون اساسنامه باشد... مثلاً مدیران
 شرکت نسبت بمنافع موهوم را پیشنه کرده باشند و مجمع
 عمومی هم آن تصویب کرده باشد زیرا تقسیم منافع موهوم
 عارضاً بر خلاف قانون است و مجمع عمومی نمیتواند با
 رأی خود آنرا مشروع بآورد و بنا بر این حق تعقیب مدیران
 ساقط نخواهد شد.

۳ - در صورتیکه محقق شود که رأی مجمع عمومی در نتیجه اظهارات خلاف واقع مدیران تحصیل شده است زیرا مجمع عمومی در صورتی نمیشود گفت عملی را تصدیق کرده است که آن عمل را مدیران بطور صریح و صادقانه مطرح کرده باشند و الا رأی مجمع عمومی که بمرکز و حبله بدست آمده است قابل فسخ میباشد.

دعای جرمی و دعای فردی

دعای ناشیه از سوء اداره مدیران که موجب ضرر بر شرکت شده است متعلق به شرکت و باینجهت:
 ۱ - وکیلانی که معین میشوند بتمام شرکت طرح دعوی میکنند و تمام ضرر وارده را مطالبه خواهد کرد
 ب - محکوم به دعوی بندوق شرکت وارد میشود و عاید شرکاء نمیگردد.

ج - چون شرکت دعوی مینماید و نمایندگی از طرف تمام شرکاء دارد و در اشخاص شرکاء در دعوی میسر نیست
 د - در هنگام ورشکستگی مدیر تصفیه بجای شرکت طرح دعوی خواهد کرد زیرا نماینده شرکت او خواهد بود
 ه - چون دعوی متعلق بشخصیت حقوقی شرکت است وقتی که وکیل شرکت یا مدیر تصفیه بر طبق اختیارات خود قبول مصالحه در دعوی نمود معتبر خواهد بود.

اگرچه دعوی متعلق به شرکت را باید نمایندگان قانونی شرکت مطرح نمایند ولی نظراً باینکه ممکن است مدیران شرکت مجمع عمومی را تشکیل ندهند و یا برخلاف مقررات تشکیل بدهند ناچار باید بشرکاء حق داده شود که آن دعوی را طرح کنند - ایراد کرده اند که چون مدیرها و کالتشان در مقابل مجموع شرکاء یعنی مجمع عمومی است و موظف نیستند که بهر شریکی حساب پس بدهند دعوی افراد شرکاء محتملی ندارد - ولی این عقیده صحیح نیست زیرا اگر مدیران وکیل تمام شرکاء هستند بالطبع وکیل هر شریکی نسبت به سهم او نیز خواهند بود.

پس هر شریک در چنین موارد میتواند نسبت به سهم خودش خسارات وارده و از مدیر مسئول تقاضا کند و او

را محکوم نماید ولی چون دعوی متعلق به شرکت است محکوم به را باید بندوق شرکت بپردازد.

دعای شخصی

دعای شخصی بر علیه مدیران شرکت وقتی حاصل میشود که در نتیجه اعمال آنها ضرری باشخص وارد شده باشد چنانکه مدیران شرکت اظهارات خلاف واقعی کرده و در نتیجه آن اشخاص سهام شرکت باقرضه های آنرا خریداری نمایند و بعد ارزش آنها تنزل کنند - در چنین موردی ضرر شرکت وارد نشده است ولی ضرر بشخص وارد آمده و چون بر طبق اصول کلی هر کس که در نتیجه خطای خود ضرری بدیگری وارد سازد مسئول جبران خسارت او خواهد بود مدیران شرکت را سخت متضرر میتواند بتوسط محکمه محکوم بجبران خسارت خود بنماید.

مسئولیت اشتراکی مدیران

مدیران شرکت مهمی اصولاً تصمیماتی که اتخاذ مینمایند با اکثریت آراء بوده و با اطلاع کامل یکدیگر است بنابراین مسئولیت آنها چه در مقابل شرکت و چه در مقابل طلبکاران و اشخاص اشتراکی است - بر طبق ماده ۶۱ قانون تجارت «مدیرهای شرکت در مقابل شرکت با اشخاص خارج برای تخلف از مقررات این قانون و تصمیماتی که در اعمال اداری شرکت مرتکب میشوند موافق قواعد عمومی مسئول میباشد مخصوصاً در موقعیکه منافع موهومی را تقسیم نمایند یا از تقسیم منافع موهومی جلوگیری نکنند»

و در ماده ۵۲ مقرر است که «مدیرها باید یکعده سهامی را که بموجب اساسنامه مقرر است دارا باشند این سهام برای تضمین خساراتی است که ممکن است از اعمال اداری مدیرها مشترکاً و یا منفرداً بر شرکت وارد شود» و (همچنین است ماده ۸۳ که بر طبق آن در صورتیکه حکم بابطحلال شرکت داده شود و از اینراه خسارتی باشخص خارج یا صاحبان سهام برسد متضامناً مسئول جبران آن خسارات خواهند بود).

نه تنها مدیر شرکت نباید باموری که موجب مسئولیت است رأی نداده و اقدام نکند بلکه اگر دیگران هم رأی بآن

۲۹ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۴ - ۵۰ این قانون رعایت نشده صادر نماید بپانصد الی ده هزار ریال جزای نقدی علاوه بر خسارات وارده ب شرکت یا افراد محکوم خواهد شد

ماده ۲۸ راجع است بقیمت سهام و قطعات سهام.

ماده ۲۹ راجع است باینکه قبل از تشکیل شرکت نباید سهام را صادر نمود و سهام بر اسم را نمیتوان قبل از تأدیه ۵۰٪ قیمت اسمی صادر کرد.

ماده ۳۶ راجع است بانظارتنامه که باید پس از تشکیل شرکت بداره ثبت مرقداصلی شرکت داده شود.

ماده ۳۷ راجع است بمدتی که باید حتماً در اساسنامه تصریح شود.

ماده ۳۸ راجع است بتعهد تمام سرمایه و تأدیه لافل و نلت آن برای اینکه شرکت تشکیل شود و اینکه سهم نباید کمتر از پنجاه ریال باشد.

ماده ۳۹ راجع است باینکه چیزی که در اراه سهام غیر نقدی تعهد شده تماماً باید تحویل شود.

ماده ۴۴ راجع است بتصویب اظهارنامه که باید بداره ثبت داده شود از طرف مجمع عمومی مؤسس.

ماده ۵۰ راجع است بتسلیم صورتی از طرف مدیر شرکت بداره ثبت اسناد که وقوع تعهد و پرداخت سرشابه

را بر طبق قانون ثابت کنند جزای نقدی که در این ماده مقرر شده است جرم را در عداد جنحه های مهم قرار میدهد

(ماده ۹۰ قانون مجازات عمومی) ولی مجازات حبس را مقرر نمیدارد مگر در صورتیکه سوء نیت در عدم رعایت

مقررات فوق موجود بوده باشد یعنی قصد مرتکب از عدم رعایت مقررات قانونی کلاه برداری باشد - زیرا در آخر

ماده مذکور مقرر است که «در مواردیکه عمل مشمول ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی است مرتکب بمجازات مقررده

در آن ماده نیز محکوم خواهد شد» که تحت عنوان کلاه برداری است.

ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی از این قرار است

«هرکس بوسائل تقلبی متوسل شود برای اینکه مقداری

بدهند و او مانع نشود مسئول خواهد بود - مدیری که موافق برای هیئت مدیره در موردی که موجب مسئولیت شده است نبوده در صورتی میتواند سلب مسئولیت از خود بکند که مخالفت صریح کرده و مخالفت او در صورت مجلس هیئت مدیره قید شده باشد ولی چون باوجود این عمل جلوگیری واقعی از اقدام سایر مدیران ممکن است بعمل نیاید بهترین کار برای مدیری که مخالف است این است که استعفا بدهد تا موضوع هر چه زودتر بمجمع عمومی آمده و مطرح گردد.

البته در مورد مسئولیت اشتراکی هر مدیری را میتوان برای تمام خسارت وارده تعقیب کرد و از بنوبت خود میتواند بر علیه سایر مدیران برای استرداد وجوهی که برداشته است اقامه دعوی کند و در باره تقسیم مسئولیت بین مدیران محکمه حاکمه میتواند نظر باوضاع و احوال میزان خسارتی را که هر یک باید بپردازد کم و بیش بنماید. مثلاً مدیری که حقوق میگیرد بیشتر مسئول است تا مدیری که حقوق نمیگیرد - مدیری که سناً یا از نظر مقام اجتماعیش نفوذ بیشتری در هیئت مدیره داشته بیشتر مسئول است تا دیگران و غیره.

مسئولیت جزائی مدیران

در قانون تجارت ما چند ماده بعنوان مقررات جزائی در باب شرکتهای سهامی وجود دارد.

اگر چه در این مواد بطور عموم صحبت شده و مجازاتهایی برای (هرکس) که مرتکب مخالفت با مقررات

قانون شده است وضع گردیده ولی از آنجا که این اعمال بیشتر محتمل است از طرف مدیران و مؤسسين شرکت

وقوع باید و معمولاً اشخاصی که دخالت در کار اداره شرکت داشته و وظیفه دار حفظ اساسنامه و رعایت مقررات قانون

هستند بیشتر مسئول میباشد مابین موارد را در ذیل مسئولیت مدیران شرکت ذکر میکنیم.

بر طبق ماده ۸۹ قانون تجارت «هرکسی سهام یا قطعات سهام شرکتی را که در مورد آن یکی از مواد ۲۸

« مقررات این ماده مانع نخواهد بود که اگر عمل مشمول ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی باشد مرتکب مجازات حبس مذکور در آن ماده نیز محکوم شود. »
بر طبق ماده ۹۲ « اشخاص ذیل کسلا به بردار محسوب میشوند »

۱- هر کس برخلاف حقیقت مدعی وقوع تعهد اکتیو سهام یا تأدیه قسمت مدت سهام شده یا وقوع تعهد و یا تأدیه بی را که واقعیت ندارد اعلام یا عملیاتی منتشر کند که باین وسائل دیگری را وادار به تعهد خرید سهام یا تأدیه قیمت سهام نماید اعم از اینکه عملیات مذکور مؤثر شده باشد یا نشده باشد.

۲- هر کس بطور تقلب برای جلب تعهد یا پرداخت قیمت سهام اسم اشخاص را برخلاف واقع بعنوانی از عناوین جزء شرکت قلمداد نماید.

۳- مدیرهاییکه بانبودن صورت دارائی یا باستناد صورت دارائی مزبور منافع موهومی را بین صاحبان سهام تقسیم نموده باشند.

مفتشین شرکت

رکن سوم از ارکان سه گانه تشکیلات شرکت مفتشین هستند.

در شرکتهای سهامی شرکاء دخالتی در ادوای امور شرکت نداشته و نمیتوانند از چگونگی جریان آن مطلع باشند مجمع عمومی هم که اختیاراتی دارد در صورتیکه مطلع نباشد کاری انجام نخواهد داد که مفید باشد برای اینکه عملیات مدیران شرکت و طرز اداره آنها نظارت شده و ترتیب آن با اطلاع مجمع عمومی برسد مفتشین انتخاب خواهند شد.

انتخاب مفتشین در شرکت سهامی برخلاف شرکت تضامنی اختیاری نبوده و اجباری است چنانکه اگر مفتشین را مجمع عمومی انتخاب نکرده باشد هر ذیحقی میتواند از رئیس محکمه بدایت تقاضا کند که این انتخاب بعمل آید و رئیس محکمه پس از احضار مدیران شرکت مفتشین را انتخاب میکند

در مال دیگر را ببرد یا از راه حیل و تقلب مردم را بوجود شرکتها یا تجارتخانهها یا کارخانه های موهوم و امثال آن یا بداشنن اختیارات یا اعتبارات موهومه مغرور کند یا مأمور غیر واقع امید وار کند یا از حوادث و پیش آمدهای غیر واقع بترساند و یا اسم و یا عنوان یا سمت معمول اختیار نماید و بیکدی از طرق مزبوره وجهه یا اسناد و بلیط ها و قبوض و مفاصحا حساب و امثال آن بدست آورد و از این راه مقداری از اموال دیگری را بخورد بحسب تأدیه از ۶ ماه تا دو سال و یا بقادیه غرامت از پنجاه الی پانصد تومان و یا بهر دو مجازات محکوم خواهد شد و اگر شروع باینکار کرده ولی تمام نکرده باشد بحسب تأدیه از دو ماه تا یکسال و یا بغرامت از بیست الی دویست تومان محکوم خواهد شد و ممکن است در صورت تکرار مرتکب را در مدت یک تا پنج سال از اقامت در محل مخصوصی منع نمود.

— اشخاص که برخلاف واقع خود را صاحب سهام یا قطعات سهام قلمداد کرده و در مجمع عمومی وارد شوند یا در دادن رأی شرکت نمایند و یا سهامی را برای اینکه بطور تقلب استعمال شود بدیگری بدهند بیانصد الی ده هزار ریال جزای نقدی علاوه بر خسارات وارده شرکت یا افراد محکوم خواهد شد.

بر طبق ماده ۹۱ علاوه بر جزای نقدی میتوان متخلف را بیک تا شش ماه حبس تأدیه نیز محکوم نمود (ماده ۹۰)
« هر کس سهام یا قطعات سهامی را که در مورد آنها مقررات یکی از مواد ۲۸ و ۲۹ - ۳۸ - ۳۹ رعایت نشده با علم بعدم رعایت قانون معامله کرده یا شرکت در معامله داشته و یا قیمت آنها را اعلان نموده باشد بیانصد الی ده هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد »

مواد مذکور در این ماده بک قسمت از مواد مذکور در ماده ۸۹ است و مجازات هم همان است این اشخاص را ممکن بود بر طبق ماده ۲۷ قانون مجازات عمومی بزرگ جزای داشته و محکوم کرد برای اینکه تردیدی باقی نماند قانون تصریح کرده است و بعلاوه مقرر داشته است که